



مجموعه کتاب های آموزشی کفشدوزک

# قصه های کفشدوزک

شیر مهربان، مورچه ی باهوش، خانه ما کجاست؟

گروه تخصصی کودک و نوجوان

## با هدف:

- ★ افزایش گنجینه لغات
- ★ تقویت مهارت های زبانی
- ★ کسب تجربه های زندگی
- ★ بهبود فرایند یاد گیری های تحصیلی
- ★ پرورش قوه تخیل



مولفان: دکتر علی سعیدی، محمد مهدی بامشاد

داستانک شماره



# مورچه باهوش









یکی بود، یکی نبود. مورچه های قرمز کنار رودخانه به خوبی و خوشی با یکدیگر زندگی می کردند. آن ها هر روز از لانه ی خود بیرون می رفتند و به دنبال غذا بودند. بعضی وقت ها که در این طرف رودخانه غذا نبود، مجبور بودند به آن طرف رودخانه بروند.

یک روز مورچه کوچولو که دوستانش به او موج موجی می گفتند، از خانه بیرون آمد و به آن طرف رودخانه که بی آب بود، رفت تا غذایی پیدا کند.

چیزی نگذشت که هوا ابری شد و باران شدیدی شروع به باریدن کرد. رودخانه پر از آب شد و موج موجی نتوانست به لانه اش برگردد.





وقتی باران بند آمد، موج موچی به زحمت خودش را به آن طرف رودخانه رساند .

وقتی به آن طرف رسید از خستگی روی سنگی زیر نور خورشید دراز کشید تا هم استراحت کند و هم خودش را خشک کند .

کم کم ابرها کنار رفتند و خورشید خودش را نشان داد . هوا گرم شد . موج موچی برگ بزرگی را از درختی کند و روی سرش گرفت تا خنک شود . در همین موقع فکری به ذهنش رسید . با خودش گفت: « چرا رودخانه یک پُل ندارد تا بتوانیم راحت رد بشویم . »







موج موجی پیش دوستانش رفت و فکرش را با آن ها در میان گذاشت. دوستانش از این خبر خوش حال شدند و قرار گذاشتند که از روز بعد با هم کار را شروع کنند. از فردای آن روز هر کدام مشغول یک کار شدند. چند تا از آن ها چوب می بریدند. چند نفر برگ و شاخه جمع می کردند. مورچه های دیگر هم چوب را کنار رودخانه می بردند. آن ها در حال کار کردن با هم آواز می خواندند:

ما مورچه های قرمز	کار می کنیم کار
دوست نداریم که باشد	مورچه ای بیکار
همیشه هستیم	هوشیار و بیدار
کار می کنیم کار	کار می کنیم کار